

پویش ساختاری - کارکردی رویکردی نظاموار در مطالعات مکانی - فضایی

عباس سعیدی^۱

چکیده

پویش ساختاری - کارکردی نوعی نگاه به مطالعات مکانی - فضایی که به تجربه طی چند دهه مطالعات میدانی انتظام یافته است. این نگاه پیش از هر چیز مبتنی است بر رویکرد نظاموار که به نظر می‌رسد چارچوبی بنیادین برای تمام مطالعات علمی به شمار می‌رود. پویش ساختاری - کارکردی بر این باور استوار است که میان ساختار و کارکردهای پدیده‌های مکانی - فضایی نوعی پیوستگی نظاموار حاکم است و یکی بدون حضور متناسب دیگری امکان تحقق نمی‌یابد.

کلید واژگان: فضا؛ روابط مکانی - فضایی؛ پویش ساختاری - کارکردی؛ پارادایم مکانی - فضایی.

۱. استاد گروه جغرافیای دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه و طرح مسأله

جغرافیا را به صورت‌های مختلف تعریف کرده‌اند. گاهی در این راه کوشیده‌اند با الفاظ مغلق و پیچیده تعریف خود را رنگ و لعابی بزنند و گاهی همه‌ی آنچه را که انسانی و دستاورد انسان است، به دُم او بسته‌اند، تا به اصطلاح تعریفی جامع ارائه کنند.^۱ گاهی نیز در پس-کوچه‌های تاریخ مانده‌اند و خیلی ساده جغرافیا را علم مکان^۲ دانسته‌اند. بحث بر سر این نیست که یک تعریف درست و پسندیده و تعریف دیگر نادرست است، بلکه بحث در این است که هر تعریفی از پس ذهنی خاص بر می‌خیزد که مبین نحوه‌ی نگاهی معین به جهان و پدیده‌های در اوست و نیز بایستی چراغی باشد برای راه‌گشایی در انجام پژوهش‌ها و حل و تعدیل مسایل. بر این مبنا، کسی که تعریفی مغشوش و درهم از جغرافیا- یا هر پدیده دیگر- ارائه می‌کند، نباید به او خرده گرفت، بلکه فقط باید دریافت که او ذهنی مغشوش و درهم ریخته دارد و البته ذهنی که مغشوش و درهم ریخته باشد، نه در عرصه نظر می‌تواند نظم موجود در پدیده‌ها را دریابد و نه در عرصه‌ی عمل قادر است به پدیده‌هایی که به هر علت از نظم خارج شده‌اند، از نو نظم بخشد.

اگر برآیند اغلب تعاریف معقول از جغرافیا را در نظر گیریم، تعریفی این چنین سر بر خواهد آورد: جغرافیا علم مطالعه روابط جامعه و محیط طبیعی است.^۳ این همان تعریفی است که ناظر بر رابطه متقابل انسان و محیط (طبیعی) است. در تعریف نخست، جامعه را به جای انسان نشانده‌اند، زیرا انسان مفهومی مطلق و جامعه مفهومی نسبی و ناظر بر نوعی سازمان و روابط خاص اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی- سیاسی است.

با این وجود، در این مقاله کوشش می‌شود، بر اساس تعریفی ساده، هرچند پیچیده و قابل تبیین از جغرافیا، دیدگاهی نظری و قابل کاربرد در برنامه‌ریزی فضایی که سال‌هاست نویسنده

۱. البته هر تعریفی باد مقید به ضوابط منطقی تعریف باشد، بعضی از این ضوابط عبارتند از: صراحت و روشنی، معنی دار بودن در عین ایجاز، متکی به منطق علمی بودن و ...

۲. در واقع، این تعریف از آن استرابو است که در سال‌های آغازین میلادی آن را بیان داشت. نگاه کنید به:

Strabo, *Geography*, vol.1

۳. این تعریف را بسیاری از جغرافیدانان پیشرو معاصر پذیرفته‌اند؛ از جمله نگاه کنید به:

Peet, 2003; Harvey, 1984

در نظر و عمل پیگیری می‌کند،^۱ مطرح سازد. این تعریف مبتنی بر برداشتی فردی از رویکرد فضایی در جغرافیاست و بر این باور استوار است که بدون چاشنی اصول مرتبط با دیدگاه نظاموار، نمی‌توان نه جغرافیا، بلکه هیچ پدیده دیگری را تبیین نمود.

پیش از ورود به بحث در باره این دیدگاه، باید دانست که پارادایم فضایی و پرداختن به مقوله فضا در جغرافیا مستلزم دقت است؛ دقت به مبانی فلسفی و نظری و مفاهیم کلیدی مبتنی بر آن، بویژه مفهوم گاهی چند پهلوی فضا.^۲ نکته بنیادین در راه فهم درست این پارادایم - البته - این است که به جدّ باور کنیم، بنیاد علم تئوری است^۳ و برای آشنایی با تئوری، اندیشه و خردورزی، یعنی اندیشه فلسفی الزامی. این در حالی است که بعضی بر این باورند که مطالعات فضایی امروزه - در عمل - چیزی فراتر از آن است که به طور متعارف به عنوان جغرافیا، بویژه جغرافیای رایج، فهمیده می‌شود.^۴

چند مفهوم در جغرافیای نوین

آشکار است که مفاهیم مختلف علمی هر کدام برای بیان نکات پنهان در پس دیدگاه‌های معین ساخته و پرداخته شده، مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع، کاربرد هر مفهوم تازه - در ذات خود - حاوی نوعی موضع‌گیری نسبت به پدیده‌هاست.^۵ افزون بر این، این مفاهیم در

۱. از جمله نگاه کنید به سعیدی، ۱۳۶۹ - الف؛ سعیدی، ۱۳۶۹ - ب؛ سعیدی، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ اول، ۱۳۷۷ (چاپ یازدهم، ۱۳۸۹)؛ سعیدی، ۱۳۸۷ و ...

۲. برای برداشت‌های مختلف از مفهوم فضا، از جمله نگاه کنید به:

Perroux, 1950; Hartshorne, 1958; Werlen, 1988; Lefevbre, 1991; Thrift, 1996; Peet, 2003.

۳. جای تعجب است که بعضی جغرافیدانان ایرانی نیازی به شناخت نظری مباحث مختلف نمی‌بینند و مجموعه بنیادین نظریه‌ها را که اساس علم بر آن استوار است، متعلق به غربی‌ها و غیرقابل کاربرد در ایران معرفی می‌کنند.

۴. نگاه کنید به: Beck, 2006 ; Cox, 1995.

۵. با این وجود، بعضی جغرافیدانان گاهی بدون آشنایی با رویکرد پنهان در پس این مفاهیم و بی‌توجه به بار نظری آنها و البته صرفاً به خاطر نو بودن، در مباحث سستی خود از آنها بهره می‌گیرند که این کار قاعداً به نوعی اختلاط و التقاط مفهومی منجر شده و می‌شود.

چارچوب علم معین، معنای خاص خود را می‌یابند. در جغرافیای نوین، بویژه در پارادایم فضایی از همان آغاز، مفاهیم تازه‌ای مطرح شده‌اند که از آن جمله‌اند: فضا، ساختار فضایی، کارکرد فضایی، سازمان فضایی، شبکه سلسله مراتبی و مانند آن. آشکار است که کاربرد این مفاهیم نوین تنها در پارادایم فضایی معنا می‌یابند و البته، با اندیشه‌های سنتی علم جغرافیا سازگاری ندارند.^۱

به سخن دیگر، امروز بسیاری از این مفاهیم که هر یک خصوصیت اندیشگی خاص خود را دارند، توسط بسیاری از نویسندگان مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما نکته بنیادین در مفهوم‌سازی و کاربرد مفاهیم خاص در شناخت پدیده‌ها این است که هم مفاهیم ساخته شده و هم مفاهیم رایج مورد استفاده، قاعدتاً بر پایه نوعی نگاه و اندیشه به آن پدیده‌ها به کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین، تنها با به کارگرفتن مفاهیم و اصطلاحات، بدون توجه به بنیادهای زیربنایی اندیشگی آنها، نه تنها مطالعات مفید به فایده‌ای نخواهند بود، بلکه سردرگمی و اغتشاش ذهنی نیز به بار خواهند آورد.

برای فهم بهتر بحث و نیز پیشگیری از هر گونه سوءتفاهم در این مقاله کوشش شده است تا مفاهیم موردنظر نویسنده از نو تعریف شوند. براین مبنا، مفاهیمی که در این مقاله به کار رفته است، هر یک به معنا و منظور خاص خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ البته، نویسنده آگاه است که دیگران ممکن است - درست یا نادرست - معانی دیگری از آنها را در نظر داشته، دریابند.^۲

پیش از هر چیز لازم است به تبیین‌گذرای نظام^۳ پردازیم. نظام را به ساده‌ترین تعریف، می‌توان «کلیتی متشکل از اجزای مرتبط» به حساب آورد. پس ارتباط و بستگی اجزاء در نظام

۱. این قلم در سال ۱۳۵۳ در دوره کارشناسی ارشد در «دانشگاه ملی ایران» آن زمان، در درس جغرافیای اقتصادی آقای دکتر ایرانپور جزئی با کتابی که ایشان از سر لطف به او هدیه کرد، برای نخستین بار به طور جدی با این مفاهیم آشنا شد. کار ترجمه این کتاب از همان زمان آغاز و حین ترجمه، ضمن فراگیری آموخته‌های زیاد، با مشکل برابر نهاد برای بسیاری از این مفاهیم همراه گردید. این ترجمه در سال‌های اخیر با متن چاپ جدیدتر کتاب مقابله شده و اینک با عنوان «استقرار فضایی» آماده چاپ است.

۲. ضمناً نگاه کنید به: سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۸۸.

امری ناگزیر است. از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده هر نظام، ساختار و کارکرد آن است. در نظام‌های مکانی- فضایی که موضوع اصلی مطالعات جغرافیای نوین را تشکیل می‌دهد، انواع ساختارها (ساختار محیطی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و ...) و کارکردها (کارکرد محیطی، کارکرد اجتماعی، کارکرد اقتصادی و ...) مطرح می‌شوند. بدین‌سان، رویکرد نظاموار^۱ در جغرافیا رویکردی است که ارتباط اجزای ساختاری و کارکردی پدیده‌ها را در ارتباط و همبستگی تنگاتنگ با هم مورد تأکید قرار می‌دهد.

واقعیت این است که عمده مباحث و مفاهیم مرتبط با پارادایم فضایی از راه زبان آلمانی به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها راه یافته است. در این ارتباط، لفظ آلمانی Raum را space ترجمه کرده‌اند، حال آن که لفظ نخست در زبان آلمانی معنایی بسیار فراگیر از space انگلیسی دارد. مهمترین عنصر معنایی Raum این است که مکان و فضا را به طور توأمان در خود مستتر دارد، حال آن که space انگلیسی فاقد این بار معنایی است. بدینسان، بایستی فضا را به زبان فلسفی، مکان متعین به حساب آورد. البته، فهم این پیچیدگی با نگاه مجردگرا امکانپذیر نخواهد بود.^۲ از این رو، این نویسنده برای درک و انتقال مفهوم ذاتی فضای جغرافیایی مورد استفاده در ادبیات بیگانه، از آغاز به جای برگردان قید spatial به لفظ ساده‌ی فضایی، اغلب از قید مکانی- فضایی استفاده کرده که البته هم امروز در زبان فارسی و در بین ادبیات جغرافیایی کشور نیز جای خود را باز نموده است.^۳

به همین ترتیب، ساختار فضایی^۴ شامل ابعاد بسترساز روابط و مناسبات اجتماعی- اقتصادی است و می‌تواند به مثابه قالب فعالیت‌ها و روابط حاکم بر آنها در نظر گرفته شود. ساختارهای فضایی دو دسته از بسترها را دربرمی‌گیرند: بستر محیطی- اکولوژیک و بستر اجتماعی- اقتصادی. البته بین این دو دسته ساختار در قالب نظام (سیستم)، روابطی تنگاتنگ برقرار است.

1 . systematic approach

۲. اگرچه عمل تجرید (abstraction) برای فهم پیچیدگی‌های دنیای عینی الزامی است، اما پوسه باید نسبت به یکپارچگی پدیده‌ها و تجرید ساختگی اجزای تشکیل‌دهنده آنها آگاه بود.

۳. ضمناً نگاه کنید به: Olwig, 2002

4 . spatial structure

در مقابل، کارکرد یا عملکرد فضایی^۱ مجموعه فعالیتها و روابط حاکم بر آنها را شامل می‌شود که به واسطه ساختارهای موجود امکان تحقق می‌یابند. بدین ترتیب، میان ساختار و کارکرد ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ به سخن دیگر، هر کارکردی (یعنی هر فعالیت و روابطی که ایجاد می‌کند و یا بر آن حاکم می‌شود) نیازمند ساختارهای متناسب خود است و بالعکس. آنچه در این مقاله از فعالیت استنباط می‌شود، تنها به معنای متعارف آن که بیشتر بار اقتصادی دارد، محدود نمی‌شود، بلکه فعالیت دربرگیرنده‌ی تمام اموری است که انسان اجتماعی برای برآوردن نیازهای گوناگون زیستی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - سیاسی خود انجام می‌دهد، از غذا خوردن و آشامیدن تا کارکردن و ازدواج و مسکن‌گزینی و استراحت کردن و تا عضو شدن در کانونهای صنفی و مانند آن.^۲ طبیعی است که هر یک از این فعالیتها، روابط و مناسبات خاص خود را مطرح می‌سازد. بدینسان، روابط حاکم بر هر فعالیت، تعیین‌کننده‌ی دامنه‌ی فعالیت و نحوه‌ی تعامل کنشگر با دیگران (سایر افراد) و محیط (به مفهوم عام آن: محیط طبیعی، اجتماعی، سیاسی و ...) است. به همین ترتیب، کنشگری که دست به هرگونه فعالیتی می‌زند، آن فعالیت در خود زمینه‌ی مناسباتی را ایجاد و ایجاد می‌کند که این خود نشانگر جایگاه کنشگر در آن فعالیت و روابط حاکم بر آن خواهد بود.

به همین ترتیب، سازمان فضایی^۳ مبین نحوه آرایش اجزای تشکیل‌دهنده‌ی فضا و کارکردپذیری و نقش هر یک از این اجزا در عرصه فضایی است. از این رو، در مباحث برنامه‌ریزی از ساماندهی فضایی، یعنی کوشش در راستای چیدمان و کارکردبخشی هرچه مطلوبتر به اجزا در یک عرصه‌ی فضایی معین، سخن می‌گوییم.

پیوستگی ساختاری - کارکردی

فرض اساسی نظریه‌ی "پویش ساختاری - کارکردی" بر این واقعیت استوار است که میان ساختار و کارکرد تمام پدیده‌ها، در اینجا پدیده‌های جغرافیایی، نوعی پیوند تنگاتنگ و غیرقابل انکار برقرار

1 . spatial function

۲. سعیدی، مبانی روستایی، فصل نخست.

3. spatial organization.

است که مجموعه حاصل از آن قابلیت‌های آن نظام را نمایندگی و تحقق‌پذیر می‌کند. بدین سان، هر نظام دارای قابلیت‌هایی است که به نیروهای مرتبط با اجزای تشکیل‌دهنده‌ی ساختار آن مرتبط است. اما هیچ نظامی در خلاء به کارکردهای خود نمی‌پردازد. به سخن دیگر، هر نظام در محیطی به فعالیت و برقراری رابطه با سایر نظام‌ها - نظام‌های همسان و غیرهمسان - می‌پردازد. در واقع، در عرصه‌ی محیط نظام است که تعامل نظام‌ها به سرانجام می‌رسد. بنابراین، فعالیت و ارتباطات هر نظام نه تنها متأثر از قابلیت‌های ساختاری - کارکردی آن است، بلکه ضمناً از متأثر از نیروهایی است که در محیط نظام و در ارتباط با سایر نظام‌ها، بر آن وارد می‌شود. بدین سان، نظام‌ها و در اینجا، نظام‌های مکانی - فضایی متأثر از دو دسته عوامل و نیروها هستند: عوامل و نیروهای درونی و عوامل و نیروهای برونی. نکته قابل توجه این که انسجام ساختاری و توانمندی کارکردی نظام‌های مکانی - فضایی در تعیین گستره‌ی محیط آنها نقش بنیادی برعهده دارد. به سخن دیگر، انسجام و استحکام ساختاری تعیین‌کننده‌ی دامنه‌ی کارکردپذیری، یعنی برخورداری از فعالیت‌ها و برپایی روابط هر نظام در عرصه محیط - محیط نظام - است. بدین ترتیب، محیط یک نظام ممکن است به واسطه محدودیت‌های ساختاری - کارکردی تنها به سطح نقطه‌ای و یا محلی محدود گردد، اما ضمناً می‌تواند به واسطه توانمندی‌های ساختاری - کارکردی خود تا پهنه‌ای منطقه‌ای و حتی جهانی گسترش داشته یابد. به عنوان نمونه، دهکده‌های منزوی معمولاً دارای این چنین محیطی محدود هستند، اما جهان‌شهرهای امروزی به واسطه پیوستگی‌ها و قابلیت‌های ساختار - کارکردی خود، از دامنه‌ی عملی جهانی برخوردارند. البته نباید فراموش کرد که تنها وسعت و بزرگی یک نظام مکانی - فضایی، مثلاً یک شهر یا یک روستا، مبین دامنه و گستره‌ی محیطی آن بشمار نمی‌آید.

با عنایت به پیوستگی ساختاری - کارکردی نظام‌های مکانی - فضایی می‌توان انتظار داشت که تغییر و دگرگونی در یک جزء از اجزای ساختاری یا کارکردی یک نظام، بر پایه ارتباط نظاموار، ممکن است به سایر اجزای نظام انتقال یافته و زمینه تغییر و دگرگونی کل نظام را فراهم آورد. این گونه اثرگذاری قاعداً به جایگاه و نقش آن جزء در کلیت نظام در شرایط زمانی معین بازمی‌گردد. بنابراین، اهمیت و جایگاه هر جزء از نظام، اعم از جزء ساختاری یا کارکردی، به شرایط زمانی بستگی دارد. به سخن دیگر، روندهای زمانی به نوبه خود در

نقش‌پذیری اجزای نظام اثرگذار هستند، یعنی نقش و جایگاه یک جزء از اجزای نظام، همه جا و همه وقت یکسان نیست.

قانونمندی‌های پویا ساختاری - کارکردی

پیوستگی‌های ساختاری - کارکردی نظام‌های فضایی، همانند تمام پدیده‌ها، قانونمند است. بر همین مبنا، پویا ساختاری - کارکردی بر اساس تعریف جغرافیا به عنوان علمی که نظام‌های فضایی را بررسی می‌کند، بر این بنیادها استوار است:

- چشم‌اندازها و پدیده‌های جغرافیایی به مثابه‌ی نظام‌های مکانی - فضایی؛ و
- وظیفه شناخت ساختاری - کارکردی این گونه نظام‌ها.

بدین ترتیب، پویا ساختاری - کارکردی بر قانونمندی‌هایی از جمله موارد زیر استوار است:

- بین بسترهای عینی یک پدیده (ساختار آن) و فعالیت‌پذیری و تحقق روابط (کارکرد) آن پیوندی بی‌چون و چرا برقرار است؛
- بدون عنایت به ویژگی‌های ساختاری یک نظام مکانی - فضایی، نمی‌توان انتظار هر گونه کارکردی دلخواه را داشت؛
- برای ایجاد دگرگونی مثبت (توسعه) در کلیت نظام مکانی - فضایی، اعم از شهر و روستا، تحول ساختاری - کارکردی الزامی است.

بر اساس این مختصر، پویا ساختاری - کارکردی بر این باور است که اجزای پدیده‌ها مستقل از هم عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، نمی‌توان در بافت کالبدی یک سکونتگاه دخالت کرد و به دامنه کارکردی آن بی‌توجه بود. به همین ترتیب، نمی‌توان در یک سرزمین انتظار برخورداری از شهرهای سالم داشت، بدون وجود روستاهایی توسعه یافته و بالعکس. یا نمی‌توان شاهد شکوفایی کشاورزی بود، بدون حضور فعال صنعت و خدمات.

نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشش شد، تنها به عنوان فتح بابی تازه، به معرفی نگاه پویش ساختار- کارکردی پرداخته شود. این نگاه قاعدتاً می‌کوشد، بر پایه شناخت علمی نظام‌های مکانی- فضایی، به واریسی توسعه‌پذیری نظام‌های مکانی- فضایی، اعم از شهری و روستایی و نیز سایر پدیده‌های فضایی بپردازد.

منابع

۱. سعیدی، عباس، شالوده انتظام فضائی و ضرورت مکانیابی سکونتگاه‌های روستائی در ایران، در: فصلنامه آبادی، سال ۱۸، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۷؛
۲. سعیدی، عباس، ملاحظاتی در قضیه‌ی ماهیت و قلمرو دانش جغرافیا، در: رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۲، ۱۳۶۹-الف.
۳. سعیدی، عباس، شالوده، دامنه و تعریف جغرافیای روستایی، در: رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۴، ۱۳۶۹-ب.
۴. سعیدی، عباس و صدیقه حسینی حاصل، شالوده‌های مکان‌گزینی و مکانیابی سکونتگاه‌های روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
۵. دیکن، پیتر و پیتر لوید، استقرار فضایی، ترجمه عباس سعیدی، زیر چاپ.
6. Beck, Nathaniel (2006), *Space Is More than Geography: Using Spatial Econometrics in the Study of Political Economy*, in: *International Studies Quarterly*, 50, pp. 27-44.
7. Cox, K.,(1995), "Concepts of Space, Understanding in Human Geography and Spatial Analysis", in: *Urban Geography*, 16.
8. Hartshorne, R.,(1958), "The Concept of Geography as a Science of Space", in: *Annals of the Association of American Geographers*, 48;
9. -harvey, D. 1990, *Between Space and Time: Reflections on the Geographical Imagination*, in: *Annals of the Association of American Geographers*, Vol. 80, No. 3 (Sep., 1990), pp. 418-434.
10. Lefebvre, H.,(1991), *The Production of Space*, Oxford and Cambridge, Blackwell.
11. Olwig, Kenneth R. (2002), *The Duplicity of Space: Germanic Raum in English Language Geographic Discourse*, in: *Geografiska Annaler, Series B, Human Geography*, Vol. 84, No.1, pp. 1-17.
12. Perroux, Francois (1950), "Economic Space: Theory and Applications." In: *Quarterly Journal of Economics*, 64.
13. -Peet, Richard (1996), *Modern geographical thought*, Blackwell publishing, Oxford.
14. Thrift, N., *Spatial Formations*, London, Sage;
15. -Werlen, Benno (1988), *Gesellschaft, Handlung and Raum*, 2. Auflage (1. Auflage, 1987), Franz Steiner, Stuttgart.